فصلنامه علمی
پژوهش‌های اعتقادی ـ کلامی
سال شانزدهم/ شماره۶۴/ زمستان ۱۴۰۵

The Quarterly Journal of
Theological - Doctrinal Research
16 th Year/ No: 64/ Winter 2027

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۲۱۸ - ۱۹۵

اثبات وجود خدا بر پایه وجود رابط از نگاه جلال الدین دوانی و ملاصدرا

سید امین موسوی خو [۱]
عین الله خادمی [۲]
عبدالله صلواتی [۳]
سیدمحسن حسینی [٤]

چکیده

یکی از کاربردهای مهم وجود رابط در حوزه خداشناسی، قرار گرفتن در مقدمات اثبات وجود واجب و توحید اوست. هدف اصلی این پژوهش بررسی و تحلیل توحید واجب بر پایه وجود رابط از نگاه جلال الدین دوانی است. گرچه شواهدی مبنی بر وجود رابط و رابطی هر دو در *رساله الزوراء* محقق دوانی وجود دارد اما با بررسی منابع بیشتر و شروح آنها (جعل ماهیت، عدم زوال معلول) و تطبیق آن با مبانی فکری او در برهان اثبات وجود واجب(مقسم بودن مفهوم وجود، حد وسط بودن امکان ماهوی) مشخص شد دیدگاه وی در این مورد وجود رابطی معلول است که این نظریه به استقلال معلول از علت می‌انجامد. انفکاک معلول از علت، منجر به دوگانگی در عالم هستی می شود که مهمترین پیامد آن، اخلال در اثبات توحید واجب است. اثبات توحید و صفات واجب تعالی، یکی از نتایج برهان صدیقین ملاصدرا است. اما با بررسی و تحلیل مبانی فکری محقق دوانی مشخص شد که نه برهان صدیقین او که مقسم در آن مفهوم وجود است، و نه برهان ذوق تاله او که مبتنی بر انحصار وجود در واجب و اعتباری بودن وجود در ممکنات است، توحید واجب و مراتب آن را اثبات نمی کند یا به تعبیری؛ اعتقاد به توحید در نگاه محقق دوانی- از این جهت که معتقد به اصالت ماهیت بوده وحد وسط در برهان اثبات واجب را امکان ماهوی در نظر گرفته- با مبانی فکری او در تضاد است.

واژگان کلیدی

اثبات توحید، وجود رابط، توحید صفاتی، توحید افعالی، جلال الدین دوانی.

---

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.
Email: mosavi3974@gmail.com
۲. استاد تمام فلسفه دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: e_khademi@ymail.com
۳. استاد تمام فلسفه دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.
Email: salavati2010@gmail.com
۴. دانش آموخته دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.
Email: hosseini.mohsen.s.1362@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۲/۱۵ پذیرش نهایی: ۱۴۰۵/۵/۸

طرح مسأله

یکی از مهمترین آموزه‌ها و تعالیم اساسی اسلام بحث از توحید و وحدانیت خداوند است. این مسئله از چند جهت قابل بررسی است؛ یکی از جنبه توحید ذاتی، به این معنا که خداوند از حیث ذات واحد است و تنها او "واجب‌الوجود" است و دیگری از جنبه‌ی صفات، به این معنا که صفات خداوند عین ذاتش است و از جنبه افعال به این معنا که خداوند فاعل اصلی افعال است.

اصل علیّت پیوسته مورد توجه فیلسوفان قرارگرفته و پیرامون ابعادآن مباحث فراوانی صورت گرفته است. بر مبنای اصالت ماهیت و تباین ذاتی موجودات که دیدگاه محقق دوانی و حکمای مشاء بوده، رابطه میان علت و معلول منتفی خواهد شد. زیرا ماهیات مثار کثرتند و هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند. اما آنچه میان اشیاء پیوند و وحدت برقرار میکند، وجود است.

علامه دوانی در رابطه با مساله علیت و نسبت معلول به علت، دو تفسیر متفاوت دارد. وجود معلول در اندیشه او، هم وجود رابط و هم وجود رابطی است(دوانی، ۱۳۸۱، رساله الزوراء، ص۱۷۵- ۱۷۴).

در نظر ملاصدرا معلول نزد حکمای پیش از خود، رابطی و نزد خود دارای وجود رابط هست(صدرا، ۱۹۸۱م، ج۱، ص۳۳۰). صدرا تفاوت وجود رابط و رابطی را در نفی و اثبات جنبه فی نفسه می داند، که وجود رابطی معلول، وجودی است فی نفسه‌ی لغیره و وجود رابط معلول، فقط لغیره است و فی نفسه نیست. داشتن جنبه فی نفسه به معنای مغایرت واقعیت معلول و واقعیت علت در خارج است(همان، ص۸۲).

محقق دوانی وجود را منحصر در واجب تعالی دانسته و وجود ممکن را اعتباری می‌داند (دوانی، ۱۳۹۸، ص۲۰۸). به تعبیر دیگر؛ به اصالت وجود در خداوند و اعتباری بودن وجود (اصالت ماهیت) در ممکنات قائل است. زیرا در نظر او وجود به حکم اینکه قائم به ذات خود است هرگز صفت غیر واقع نمی شود و ماهیت نیز موصوف به وجود نمی‌گردد (همان). بر این اساس می توان گفت ممکنات واقعیتی مستقل از همدیگر دارند

که این خود به نوعی به استقلال معلول در برابر علت می انجامد. در این راستا در جای دیگر بیان می کنند که معلول اعتباری محض نیست(دوانی، رساله الزوراء، ص۱۷۶).

حال با توجه به مبنای فکری محقق دوانی که اصالت ماهیت هست و اینکه تا زمان وی وجود رابطی و رابط تفکیک نشده بود(صدرا،۱۹۸۱م، ج۱، ص۳۸۵)، می توان گفت دیدگاه او همان وجود رابطی است که به استقلال معلول از علت می‌انجامد. انفکاک معلول از علت، منجر به دوگانگی در عالم هستی می شود که مهمترین پیامد آن، اخلال در اثبات توحید واجب است.

از نتایج برهان صدیقین ملاصدرا، اثبات توحید و مراتب آن است. اما به نظر می‌رسد بر اساس برهان صدیقین محقق دوانی که مقسم در آن مفهوم وجود است، توحید واجب قابل اثبات نباشد.

حال سوال اساسی این است که چگونه می‌توان توحید واجب تعالی را بر پایه وجود رابط از دیدگاه جلال‌الدین دوانی اثبات کرد؟ یا به تعبیر دیگر آیا دیدگاه محقق دوانی- درباره تحلیل رابطه علیّت- که به زعم ما دیدگاه رابطی معلول هست، می تواند توحید واجب تعالی را اثبات کند؟

پاسخ به این سوال اساسی ایجاب می کند به پرسش های فرعی زیر پاسخ دهیم: اینکه معلول در دستگاه علیّت، از نظر محقق دوانی چه جایگاهی دارد؟ یا به عبارتی دیدگاه دوانی درباره وجود معلول، رابط است یا رابطی؟ آیا همه مراتب توحید را می توان بر پایه وجود رابط از نظر دوانی اثبات کرد؟

۱- پیشینه تحقیق

در باره وجود رابط، تحقیقات زیادی انجام شده از جمله مقالاتی چون؛

- مقاله " نتایج وجود رابط در خداشناسی فلسفی " نوشته عبدالعلی شکر، (نشریه خردنامه صدرا، شماره ۷۰، زمستان۱۳۹۱)، که به بررسی نتایج پذیرش وجود رابط در خداشناسی فلسفی در حکمت متعالیه و بر مبنای تقسیم ملاصدرا از وجود به مستقل و رابط و تفسیر براهین اثبات خدا از این طریق و نفی دوگانگی آن پرداخته شده است.

– همچنین، مقاله « آثار نظری و عملی نظریه وجود رابط در حکمت متعالیه» نوشته، ورمزیار؛ ابوالقاسم زاده (نشریه آیین حکمت، شماره۳۴، زمستان۹۶)، و همینطورمقاله، «لوازم و نتایج وجودشناختی نظریه وجود رابط معلول ملاصدرا» که توسط نادعلی؛ محمدی؛مهدوی نژاد؛ پارسا (نشریه آیین حکمت، شماره ۳۵، بهار ۹۷) به تحقیق در آمده است.

– و نیز، مقاله " بررسی رابط یا رابطی بودن ممکنات از نظر علامه دوانی" نوشته، زارع؛جوارشکیان؛کاکایی؛حسینی شاهرودی در تاریخ (نشریه پژوهش های کلامی، شماره اول، بهار ۱۳۹۸)، که به بیان شواهدی مبنی بر وجود رابط و رابطی در آثار دوانی، تحلیل مفهوم انتساب و تفکیک آن از نظریه ذوق تاله، به سازگاری نظریه انتساب با وجود رابط بحث کرده است.

در این پژوهش ها عمدتا به بیان معانی وجود رابط، آثار و نتایج فلسفی وجود رابط و تا حدودی آثار خداشناسی بویژه اثبات وجود خدا در نگاه ملاصدرا پرداخته شده است. در زمینه آثار وجود رابط از نگاه جلال‌الدین دوانی پژوهشی انجام نگرفته اما بطور کلی، در رابطه با مباحث خداشناسی از نگاه ایشان مقالاتی مثل؛ " بررسی برهان علامه دوانی در اثبات واجب" نوشته محمود آهسته(فصلنامه حکمت سینوی، شماره ۶۰، زمستان۸۶) و مقاله " بررسی نظریه توحید وجود(ذوق تاله) از منظر جلال‌الدین دوانی" نوشته، ابراهیمی؛ ورزدار (فصلنامه پژوهش های هستی شناختی، شماره ۷، تابستان ۹۴)، انجام گرفته است که در آنها بیشتر به بررسی براهین اثبات وجود واجب تعالی و تبیین نظریه ذوق تاله که پیام آن انحصار وجود در خدا و انتساب وجود ممکنات به خداست، پرداخته شده است.

اما در نوشتار حاضر سعی شده است با مراجعه به منابع و مآخذ بیشتری از محقق دوانی و شروحی که بر این آثار نوشته شده، ابتدا دیدگاه ایشان درباره وجود رابط را مشخص و بعد براساس مبانی فکری و نوع نگاه او به مسئله وجود رابط، توحید حق تعالی را اثبات و بررسی کنیم.

وجه امتیاز این نوشتار از دو جهت است: یکی از لحاظ موضوع و محتوا؛ که در این زمینه پژوهش مستقلی با این عنوان که توحید واجب تعالی را آن هم بر پایه وجود رابط از

نگاه دوانی دنبال کرده باشد، اصلا انجام نگرفته است.

از جهت دیگر(تبیین محتوا)، در بحث وجود رابط از نظر دوانی گرچه مقاله " الهه زارع و دیگران" که به آن اشاره شد به بررسی رابط یا رابطی بودن معلول از نگاه دوانی پرداخته و در این زمینه دیدگاه دوانی را وجود رابط معلول دانسته است، اما با بررسی که در این باره انجام گرفت- هرچند شواهدی مبنی بر وجود رابط در رساله الزوراء وجود دارد-، اما مشخص شد که اصل دیدگاه دوانی در این مورد، وجود رابطی معلول است؛ چرا که علاوه بر مستنداتی که در آثارش وجود دارد، سخنان ملاصدرا در نقد به فلاسفه قبل از او و بویژه دوانی راجع به عدم تفکیک رابطی و رابط و خلطی که در این مورد صورت گرفته است، مبانی فکری او ازجمله؛ مجعول بالذات دانستن ماهیت و اعتباری لحاظ کردن وجود، عدم زوال معلول و نیز تقسیمی که از وجود به واجب و ممکن در برهان اثبات واجب آورده است، بطور مشخص می توان گفت ایشان معلول را رابطی در نظر گرفته است یعنی؛ به گونه ای برای معلول در برابر علت جنبه فی نفسه قائل شده و حضور ممکن را حد وسط برهان تلقی کرده است که این دیدگاه او به انفکاک معلول از علت می‌انجامد. بر این اساس، این نوع نگاه به مسئله علیّت اثبات وجود واجب و توحید او را به مخاطره می اندازد. گویا دوانی برای توجیه عدم تحقق معلول نسبت به علت، فقط همین بحث انتساب را در نظر گرفته است که این توجیه فقط لغیره بودن معلول را نشان می‌دهد نه عدم جنبه فی نفسه بودن آن را. و از آنجا که مساله شئون مربوط به مراتب وجود است، نه ماهیت، نمی توان گفت معلول در دیدگاه محقق دوانی شانی از شئون علت است. چرا که آنچه میان اشیاء پیوند و وحدت برقرار میکند، وجود است نه ماهیت. لذا نظریه ایشان وجود رابطی معلول است. و وقتی ثابت شد دیدگاه ایشان در مساله علیّت اعتقاد به وجود رابطی معلول است؛ مشخص می شود که معلول ذاتی مستقل از علت دارد که این مسئله به انفکاک معلول از علت می‌انجامد و این یعنی دو گانگی که منجر به عدم اثبات توحید حق تعالی می شود.

۲- وجود رابط یا رابطی

بررسی دیدگاههای فیلسوفان قبل از ملاصدرا نشان می دهد که آنان در مسئله علیّت، دیدگاه وجود رابطی معلول را برگزیده اند(عبودیت، ۱۳۸۶، ج۱، ص۲۱۰).

علامه دوانی در رابطه با مساله علیت و نسبت معلول با علت دو تفسیر متفاوت دارد. وجود معلول در اندیشه او، هم وجود رابط و هم وجود رابطی است(دوانی، رساله الزورء، ۱۳۸۱، ص۱۷۵- ۱۷۴).

با تحقیق و تفحص در آثار علامه دوانی، شواهدی مبنی بر هر دو اصطلاح رابط و رابطی وجود دارد. از قرائن رابطی بودن معلول از نگاه وی، بحث مجعول بودن ماهیت و عدم اعتباری محض بودن معلول است که در آثار او آمده است(همان، ص۱۷۴).

شواهدی هم مبنی بر رابط بودن معلول در آثار دوانی وجود دارد که تا حدی با آنچه در دستگاه وحدت شخصی وجود ملاصدرا به معنای وجود رابط معلولی است، بی ارتباط نیست. از جمله؛ اینکه علامه دوانی در *رساله الزوراء*، علت و معلول را به شان و ذو شان باز می گرداند و معلول را شانی از شئون علت می داند (همان، ص۱۷۵-۱۷۴).

اما در این مورد علاوه بر شواهد و قرائنی که راجع به رابطی بودن معلول در آثار علامه دوانی وجود دارد، سخنان ملاصدرا مبنی بر رابطی دانستن معلول توسط فیلسوفان پیش از خود که ناشی از خلط رابط و رابطی است، اعتقاد محقق دوانی، و نیز تقسیمی که از وجود به واجب و ممکن در برهان اثبات واجب آورده است، بطور مشخص می توان گفت ایشان معلول را رابطی در نظر گرفته است یعنی؛ به گونه ای برای معلول در برابر علت جنبه فی نفسه قائل شده و حضور ممکن را حد وسط برهان تلقی کرده است که این دیدگاه او، اثبات وجود واجب و توحید او را به مخاطره می اندازد.

۳- تقریر برهان توحید بر پایه وجود رابط

همانطورکه گفتیم یکی از نتایج تقریر برهان صدیقین، اثبات توحید واجب است.

با این حساب اگر دو وجود مستقل را فرض کنیم، عده‌ای از وجودات رابط به یکی از آن دو، و بقیه به دیگری وابستگی مطلق خواهند داشت. با فرض تعلق همه آنها به یکی از آن دو، مستقل بودن دیگری بی معنا می‌شود. فرض تعلق گرفتن وجودات رابط به هر دو

درست نیست. چون با تعلق به یکی، حاجت آن برطرف و نیاز به دیگری لغو می شود. در نتیجه، هر دسته از وجودات رابط به یکی از این دو مستقل تعلق محض دارند. بر این مبنا لازم می‌آید که در قبال هر کدام از این دو وجود مستقل، موجوداتی باشند که به آنها نیاز ندارند. در این صورت، هیچکدام از آنها مستقل حقیقی و غنی مطلق نیستند و این بر خلاف مدعای ماست.

بعد ازاثبات واجب تعالی، مهمترین مسئله، اثبات توحید و یگانگی خداست. محکم ترین برهان دراثبات واجب و توحید او، برهان صدیقین است. از مقدمات این برهان که در اثبات توحید واجب نقش مهمی دارد، وجود رابط است. بر این اساس، به بررسی توحید حق تعالی بر مبنای برهان صدیقین بر پایه وجود رابط از نگاه محقق دوانی، می پردازیم.

۱-۳- بررسی توحید حق تعالی بر مبنای برهان صدیقین دوانی بر پایه وجود رابط

می توان گفت برهان صدیقین محقق دوانی دراثبات واجب همان برهان امکان و وجوب ابن‌سینا است، با این تفاوت که در برخی مقدمات اختلاف دارند.

محقق دوانی برهان صدیقین خود را براساس مقدمات و مبانی از جمله؛ ربط علّی و معلولی، امکان و وجوب، عدم استقلال ممکن، ربط ممکن به واجب و حضور ممکن دلیل بر اثبات وجود واجب(تقسیم موجود به واجب و ممکن) و فائدهٔ "الشئ ما لم یجب لم یوجد" استوار کرده است(دوانی، ۱۳۸۱، اثبات واجب القدیم، ص۹۴-۷۱/ همو،۱۳۸۱، اثبات واجب الجدید، ص۱۱۸).

صدرالمتألهین این برهان را به دلیل تمسک به مفهوم وجود شایسته نام صدیقین نمی‌داند (صدرا، ۱۹۸۱م، اسفار، ج۶، ص ۲۶، / جوادی آملی،۱۳۸۹، بخش پنجم جلد دوم، ص۴۷۹).

به نظر می رسد با توجه به این سخن ملاصدرا و هم با توجه به مبانی برهان دوانی، می‌توان گفت مقسم این برهان، در تقسیم وجود به واجب و ممکن، مفهوم وجود و حضور ممکن مبنی بر اثبات واجب بوده و حد وسط در آن امکان ماهوی است. لذا از این جهت که امکان، صفت ماهیت هست و ماهیت هم مثار کثرت است، سیر آن از معلول به علت

بوده و بر پایه وجود رابطی معلول طراحی شده است. چرا که ممکن برای اینکه ملبس به وجود شود باید از طریق علت موجود شود و به اصطلاح منتسب به واجب شود. بر این اساس اگرچه لغیره بودن معلول در این مورد، در نظر گرفته شده است، ولی برای معلول در کنار علت، جنبه استقلالی لحاظ کرده و معلول را رابطی می داند. بنابراین اگر بخواهیم این برهان محقق دوانی را بر پایه وجود رابط ترسیم کنیم، با توجه به توضیحات و چگونگی تبیین آن، می توان گفت بنابر اثبات لغیره بودن معلول و انتساب آن به واجب، اصل وجود واجب اثبات می شود اما در کنار واجب سایر موجودات قرار دارند که منتسب به واجب هستند. یعنی؛ گرچه اصل وجود واجب بعنوان علت هستی بخش اثبات می شود ولی بعنوان موجود مستقل، که مقید به هیچ قیدی نیست و از جمیع جهات مستقل باشد را نمی توان از طریق برهان دوانی اثبات کرد و بالتبع وحدت و یگانگی که از شئونات او و مبتنی بر ذات واجب است قابل اثبات نیست.

بنابراین با توجه به این مبانی اگر بخواهیم برهان توحید واجب را مطرح و به اثبات آن بپردازیم می توان گفت که فرض دو واجب‌الوجود مستقل وجود دارد چرا که از دو وجود متباین بالذات، هرگز یک مفهوم واحد مشترک انتزاع نمی‌شود. پس براساس اصالت ماهیت نمی‌توان گفت خدا یکتاست و حتی فرض دو واجب الوجود متباین بالذات هم قابل نفی نخواهد بود. زیرا در آن صورت لفظ واجب‌الوجود بین آنها مشترک لفظی خواهد بود.

۲-۳- بررسی توحید واجب تعالی از طریق وحدت وجود دوانی بر پایه وجود رابط

محقق دوانی کوشید که از طریق نظریه ذوق تاله، وحدت وجود و به تبع آن توحید واجب را تبیین کند. او وجود را منحصر در واجب تعالی دانسته و وجود ممکن را اعتباری می داند(دوانی، شرح خطبه الزوراء، ص۲۰۸). به تعبیر دیگر؛ به اصالت وجود در خداوند و اعتباری بودن وجود (اصالت ماهیت) در ممکنات قائل است. زیرا در نظر او وجود به حکم اینکه قائم به ذات خود است هرگز صفت غیر واقع نمی شود و ماهیت نیز موصوف به وجود نمی گردد(همان). بر این اساس دوانی از این طریق وحدت وجود را تبیین می کند.

از نظر او موجود، اعم از حقیقت وجود خارجی و امر منتسب به آن و معقول موجود به منزله مفهوم عام- معقولات ثانیه- بین وجود حقیقی جزئی و ماهیات ممکن مشترک(اشتراک لفظی)است (دوانی، اثبات واجب الجدید، ص۱۲۹).به نظرمی رسد اینگونه تبیین ازوحدت وجود، نمی‌تواند توحید واجب را اثبات کند. چرا که با انحصار وجود در واجب تعالی و اعتباری دانستن آن در ممکنات، به نوعی به اصالت وجود در واجب تعالی و اصالت ماهیت در ممکنات قائل شده است که این نوعی دوگانگی و مخالف وحدت است. این در حالی است که وجود مساوق وحدت است یعنی هر جا وحدت هست وجود هم هست و بالعکس. اما می بینیم که در نظریه وحدت وجود محقق دوانی نوعی دوگانگی هست. از سوی دیگر شئون و مراتب مربوط به وجود است و این در حالی است که ایشان به اصالت ماهیت معتقد است.

و جهت دیگراینکه؛ اگراشتراک معنوی و مفهومی وجود، دلیل بر وحدت حقیقت وجود است، باید گفت با این توضیحات، دیدگاه محقق دوانی نه وحدت سنخی وجود را در بر می گیرد، نه وحدت شخصی وجود را. برای اینکه، در تقسیم وجود به واجب و ممکن، به اشتراک لفظی وجود نظر دارد و اینکه وحدت وجود در نگاه وی، منحصر در حق تعالی است.

اثبات توحید واجب از طریق برهان ذوق تاله و تحلیل آن بر پایه وجود رابط (برهان ذوق تاله بر پایه وجود رابط)

محقق دوانی برهانی را در اثبات توحید واجب بر مبنای ذوق تاله مطرح می کند. وی در ابتدا با استفاده از دو مقدمه معنای مد نظر خود از وجود و موجودیت را بیان کرده و در مرحله بعد نحوه موجودیت واجب و ماسوای الله را تبیین می کند که نتیجه آن انحصار وجود در یک مصداق یعنی واجب تعالی و باقی نماندن جایی برای غیر است و اینگونه توسط وی توحید واجب تعالی اثبات میشود.

وی در مقدمه اول به ناسازگاری معانی عرفی و لغوی با برهان اشاره می کند. به عنوان مثال؛ علم در لغت به معنی دانستن است ولی در بحث و نظر دقیق حکمی حقیقتش صورت مجرد از ماده است.

و در مقدمه دوم می‌گوید برای اینکه یک امر مشتق بر چیزی صدق کند لازم نیست که مبدأ اشتقاق قائم به امر مشتق باشد در حالی که بر حسب عرف و لغت مبدأ اشتقاق همواره قائم به امر مشتق شناخته می‌شود و البته این امرعرفی و لغوی با مقتضای برهان سازگار نیست. زیرا از آنجا که به طور مثال شخصی حسن حداد شناخته می‌شود منظور این نیست که حدید به‌عنوان مبدأ اشتقاق قائم به شخص حسن است که به‌عنوان یک امرمشتق حداد خوانده می‌شود.

محقق دوانی پس از فراهم آوردن این دو مقدمه سعی دارد برای تبیین برهان ذوق تاله خود از مفهوم مشتق مدد گیرد و به این صورت به بیان موضع فکری خود می پردازد و با آن موضع در صدد دفع شبهه ابن کمونه برمی‌آید. موضع فکری خاص ایشان این است که وقتی موجود به عنوان یک امرمشتق مطرح می‌گردد وجود که مبدأ اشتقاق آن شناخته می‌شود، قائم به مشتق نیست بلکه قائم به ذات خود می باشد و به همین جهت واجب الوجود بالذات است و البته وقتی بپذیریم که وجود جز واجب‌الوجود بالذات چیز دیگری نیست ناچار باید اعتراف کنیم که اطلاق موجود بر آنچه غیر حق تبارک تعالی به شمارمی‌آید تنها به واسطه این است که آن امر به حق تعالی منسوب گشته است(دوانی، اثبات االواجب الجدید، ص۱۳۲-۱۲۸).

وی در ادامه مطرح می‌کند که اگر هر موجودی در جهان فقط به واسطه وجود موجود شناخته می‌شود خود وجود برای موجود بودن از هر موجود دیگری شایسته‌تر خواهد بود و وقتی می‌گوییم حقیقت وجود از هر موجود دیگری برای موجود بودن سزاوارتر است از صیغه افعل تفضیل استفاده کردیم.

بر این بیان محقق دوانی دو تا اشکال مطرح می شود؛ اشکال اول اینکه مبدأ اشتقاق "موجود" نمی تواند وجود باشد؛ چون مفهوم کلی موجود باید دارای مبدا اشتقاق کلی باشد در صورتی که مبدا اشتقاق آن، وجود جزئی است. به علاوه اینکه مبدا اشتقاق جزئی از نظر وی همان واجب تعالی است که مجهول الکنه است، حال چگونه اهل لغت و عرف با این امر مجهول، مشتقاتی چون اسم فاعل و مفعول بسازد؟!

اشکال دیگر اینکه مبدا اشتقاق هر مشتق، باید معنی واحد داشته باشد. اینکه که هرگاه

موجود بر ذات باری اطلاق شود، معنایش وجود و هرگاه بـر غیـرش اطـلاق شـود بـه معنـی منتسب به آن است، صحتش متصور نیست.

با این حساب در مورد مقدمه اول می‌توان گفت با اینکه خود محقـق دوانـی خلـط میـان مسائل عقلی و لغوی را گمراه کننده و زیان بخش می‌داند ولی خود در این دام گرفتار شـد و نتوانسته از این خلط خلاص شود؛ چرا که از نظر ایشان عنوان موجود هم بر وجود واجب قائم به خویش اطلاق می‌گردد و هم بر اموری که با این وجود واجب نسبت پیدا مـی‌کننـد. در این مقدمه مشخص هست کـه محقـق دوانـی بـه مسـائل لغـوی پرداختـه و تـلاش کـرده اندیشه‌های خود را با موازین علم نحو و لغت هماهنگ و سازگار سازد. چـرا کـه در بحـث معنای عرف و لغت گفته شده که مبدا اشتقاق همواره قائم به امر مشتق است. دلیل ایـن امـر هم این است که محقق دوانی در دام قول به اصالت ماهیت و اعتباری بـودن وجـود گرفتـار شده و نتوانسته خـود را از ایـن تنگنـا بیـرون آورد. بنـابراین بـا اعتقـاد بـه اصـالت ماهیـت و استقلال معلول ازعلت (رابطی بودن معلول)، نمی‌توان توحید واجـب تعـالی را اثبـات کـرد چرا که ماهیات مثار کثرتند.

اما در مورد مقدمه دوم و اینکه وقتی می‌گوییم حقیقـت وجـود از هـر موجـود دیگـری برای موجود بودن سزاوارتر اسـت یعنـی از صـیغه افعـل تفضـیل اسـتفاده کـردیم و ایـن در حالیست که در قول به اصالت ماهیت و اعتباری بودن وجود جایی برای صیغه افعل تفضـیل نیست. چرا که هر ماهیت به حسب ذات غیر از ماهیت دیگر است و وجه مشترکی میان آنها نیست و وقتی از صیغه افعل تفضیل استفاده می کنیم چه آگاه باشیم و چـه آگـاه نباشـیم بـه اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت اعتراف کردیم.

خلاصه اینکه نظریه ذوق تاله محقق دوانی با اینکـه تـا حـدی او را بـه دیـدگاه حکمـای متاله نزدیک کرده ولی در مورد توحید قابل نقد است همانطور که بعـد از او ملاصـدر هـم در کتاب شواهد خود به خاطر مساله جعل ماهیـت و هـم در اسـفار بطـور مفصـل او را نقـد کرده است(صدرا، ۱۳۶۰، ص۵۱/ همو،۱۹۸۱م، ج۶، ص۶۸-۶۷).

٤- توحید صفاتی

حکما و متکلمان اسلامی توحید را به معنای بساطت خدای تعالی و یکتایی و بی‌همانندی او از هر جهت می‌دانند(الله بداشتی، ۱۳۹۰، ص۱۴۷/ خواجه نصیر۱۴۰۷ق، ص۱۹۳/ صدرا، ۱۹۸۱م، ج۶، ص ۲۴). از سویی دیگر خدا را به صفاتی مانند علم، حیات، قدرت و ... توصیف می‌کنند.

حال سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا توصیف خدای سبحان به این صفات موجب خلل در توحید و ترکیب در ذات خدای متعال نمی‌شود؟ یا اینکه وقتی انسان هم به علم و قدرت و اراده وصف می شود آیا این همانندی نیست؟

دراین رابطه متکلمان دیدگاه‌های متفاوتی دارندازجمله اشاعره صفات را زائد برذات دانسته‌اند(شهرستانی،۱۴۲۱ق، ص ۶۰). جلال‌الدین دوانی با اینکه در بسیاری از مباحث کلامی تفکراشعری دارد اما در بحث صفات الهی درجاهایی از اشاعره فاصله می‌گیرد و عینیت ذات و صفات که منبعث از مبانی فلسفی و عرفانی خود است را می پذیرد. در مسئله صفات در کتاب اثبات واجب الجدید بیان می‌کنند که همه صفات ذاتی حق تعالی به علم او باز می‌گردد و علم او با ذات او متحد و یگانه است. در این باب محقق دوانی از اشاعره فاصله می‌گیرد چرا که ایشان بیش از هر چیز به علم و آگاهی توجه دارد وعلم خداوند سبحان را منشاء همه امورمی‌شناسند درحالیکه اشاعره پیش ازهر چیزی روی اراده و قدرت تکیه می‌کنند و هر چیز را اثر اراده خداوند می‌دانند(دوانی، اثبات واجب الجدید، ص۱۶۶).

وی در مسئله صفات و توحید صفاتی مطلبی را آورده و آن را به برخی از اساطین و ائمه کشف نسبت می‌دهد که ذات حق تعالی به واسطه تعلق صفات، احکام خاصی پیدا می‌کند همانگونه که صفات نیز بواسطه تعلق به ذات با احکام ویژه‌ای روبه رو می‌گردند(همو، رساله تهلیلیه، ص ۲۴-۲۳).

این سخن به طور صریح بر زائد بودن صفات بر ذات دلالت دارد و اشاعره از جمله کسانی هستند که صفات حق را زائد بر ذات مقدس او می‌دانند و ناچار باید به لوازم این سخن ملتزم باشند. از جمله لوازم منطقی زائد بودن صفات حق بر ذات مقدس او این است

که با قدیم بودن ذات حق تعالی صفات متعدد و گوناگون و قدیم باشند و دراین‌صورت قول به تعدد امور قدیم و ازلی اجتناب ناپذیر خواهد بود. شکی نیست که قائل شدن به تعدد قدما با توحید محض سازگار نیست و صاحب *رساله تهلیلیه* که درراه اثبات توحید تلاش می‌کند با پذیرفتن این سخن اشعری و تأکید بر تعدد و بودن امور قدیم برخلاف توحید سخن می‌گوید.

محقق دوانی در *رساله تهلیلیه* بعد از اثبات توحید بر مبنای برهان تمانع، بی خطرترین راه برای اثبات توحید و اثبات صفات را دلیل نقلی می‌داند(همان، ص۱۷۴). این نظر محقق دوانی به روشنی نشان می‌دهد که او به طور کلی نتوانسته از طرز و تفکر و روش اشعری خارج گردد.

نکته‌ای که در اینجا قابل ملاحظه است، این است که محقق دوانی به این مسأله آگاهی دارد که توحید صفاتی برتر از توحید افعالی است و این را بیان می کند ولی این مسئله را مطرح نمی‌کند که توحید ذاتی نیز مستلزم توحید صفاتی است و دلیل این استلزام این است که صفات حق تعالی عین ذات او بود و در نتیجه صفات نیز با یکدیگر متحد و یگانه شناخته می‌شوند.

۱-٤- تبیین توحید صفاتی بر پایه وجود رابط

بر اساس اصل ماهیت و اصل وجودات متباین بالذات مشائیان، رابطه ذات با صفات کمالی، تباین خواهد بود؛ در نگاه ملاصدرا، اتحاد وجود و ماهیت، در خارج به نحو عینیت است، یعنی ما دو امر در ذهن داریم که مفهوم آنها در ذهن با یکدیگر مغایر است، ولی در واقع عین هم هستند.

برخلاف آنچه ملاصدرا بیان نمود، طرفداران اصالت ماهیتی ها معتقدند چون مفهوم وجود غیر از مفهوم ماهیت است، پس نباید در خارج عینیت وجود و واقعیت را پذیرفت، همچنین مفهوم وحدت در خارج با مفهوم وجود تغایر دارد.

اگر بخواهیم توحید صفاتی واجب را بر مبنای وجود رابطی معلول که دیدگاه محقق دوانی است تبیین کنیم می توان گفت از آنجا که وجود رابطی معلول، وجودی است فی

نفسه‌ی لغیره و داشتن جنبه فی نفسه به معنای مغایرت واقعیت معلول و واقعیت علت در خارج است، در نتیجه، به خاطر این ویژگی، در نظریه وجود رابطی معلول، اولا؛ رابطه‌ی علی-معلولی موجب کثرت اشیاء و موجودات است. ثانیا جنبه‌ی فی‌نفسه‌ی معلول، به صورت مفهوم اسمی ماهوی تلقی می شود، لذا می توان معلول را، بدون در نظر گرفتن علت و مستقل از آن تصور کرد(صدرا،۱۹۸۱م، ج۱، ص۸۲). بنابراین بر اساس این دیدگاه اصل توحید قابل اثبات نمی باشد و وقتی توحید اثبات نشود به تبع صفات واجب که شئونی از شئونات اوست قابل اثبات نمی باشد. از طرف دیگر مبنای فکری دوانی اصالت ماهیت است و ماهیت هم مثار کثرت است که این دیدگاه او هم نافی توحید ذاتی و صفاتی اوست. همچنین در برهان صدیقین دوانی که مبتنی بر تقسیم وجود به واجب و ممکن است، حد وسط در آن امکان ماهوی است و بدین ترتیب هم نمی تواند توحید و مراتب آن را اثبات کرد.

لذا اگر بخواهیم توحید صفاتی واجب را بر پایه وجود رابط از نظر محقق دوانی تبیین کنیم می توان گفت با اینکه او به توحید صفاتی معتقد بود و صفات واجب را عین ذات می‌دانست اما به نظر می رسد این دیدگاه او از یک طرف با مبانی فکری و فلسفی او متضاد است؛ چون توحید صفاتی به این معنا که صفات واجب عین ذات او باشد و ذات و صفات به لحاظ مصداق یکی باشند بر مبنای وجود رابطی معلول که دیدگاه محقق دوانی است قابل اثبات نمی باشد و از طرف دیگر وی نتوانسته بطور کامل از اندیشه و تفکر اشعری خارج شود چرا که دربیان مطالب وی راجع به توحید صفاتی تناقضاتی وجود دارد که گاهی صفات را عین ذات و گاهی از بیانات او زائد بودن صفات بر ذات که تفکر اشعری است فهمیده می شود و گاهی هم که سکوت کرده، آنجا که توحید توحید صفاتی را برتر از توحید افعالی دانسته ولی این مسئله را مطرح نمی‌کند که توحید ذاتی نیز مستلزم توحید صفاتی است چون که دلیل این استلزام این است که صفات حق تعالی عین ذات اوست.

۵- توحید افعالی

محقق دوانی بیان می کنند توحید افعالی یعنی اینکه تمام افعال را فعل حق بینند و این اول درجات سالکان منهج حقیقت است و از ثمرات این مرتبه توکل حقیقی است اینکه هرچه واقع شود از او ببینند(همان، ص۲۴-۱۳).

با بررسی آثار و تالیفات محقق دوانی بویژه *رساله خلق الاعمال* در باب فاعل افعال انسان و موضع گیری فکری او در این باب به روشنی می توان دریافت که او با اندیشه‌های اشاعره نزدیکی دارد و با این جماعت همواره همدلی نشان می دهد.

یکی از اصول مسلم اشاعره این است که درعالم هستی جز خداوند متعال مؤثری نیست. اشکالی که اینجا مطرح می شود این است که اگر قدرت و اراده انسان درانجام افعال خود بدون تأثیر باشد، افعال اختیاری انسان چگونه چه مبنایی دارند؟

محقق دوانی این اشکال در صورتی به اشاعره وارد است که این جماعت هیچ گونه قدرت و اختیاری برای انسان قائل نباشند درحالی که اشاعره برای انسان قدرت و اختیار قائل می‌شوند(دوانی، ۱۳۶۴، ص ۷۱- ۷۰ / دینانی،۱۳۹۴، ص۴۱۶).

محقق دوانی می کوشد نشان دهد که آنچه اشاعره مطرح می کنند با آنچه در اصطلاح حکمای جبر خوانده می‌شود متفاوت است زیرا اشاعره به وجود قدرت و اختیار برای انسان در افعال خود باور دارند. ولی اشکال این است که اشاعره از یک طرف انسان را دارای قدرت و اختیار می داند و از طرف دیگراین قدرت و اراده را بی تاثیر می داند.

تنها پاسخی که جلال‌الدین دوانی نیز روی آن تاکید دارد این است که اشعری اراده را به دو قسم اراده مؤثر و اراده کاسب تقسیم کرده است.

حال سوال این است که اگر خالق افعال انسان در واقع خداوند است و انسان هیچ دخالت و تأثیری در انجام آنها ندارد، کاسب بودن او به چه معناست و چگونه می‌توان آن را به‌طور منطقی توجیه کرد؟ و اینکه وقتی نظر اشاعره درباره افعال انسان به طورمنطقی قابل توجیه نیست چگونه فیلسوفی مانند دوانی به توجیه و تفسیر این نظریه می‌پردازد؟

در پاسخ می‌توان گفت طرز تفکر و اندیشه محقق دوانی به‌گونه‌ای است که با باور اشاعره ناسازگاری ندارد زیرا او به اعتباری بودن وجود و اصالت ماهیت سخت باور دارد

(دوانی، شرح خطبه الزوراء، ص۲۰۸).

اعتباری بودن وجود در نظرمحقق دوانی تنها به عالم امکان اختصاص دارد و این هم بدان جهت است که او وجود را منحصر در حق تعالی می‌داند و لذا هرگونه تأثیر واقعی و حقیقی را از وجود حق تعالی می‌شناسد. بر این اساس وجه سازگاری نظر محقق دوانی و اشاعره در این است که در نظر محقق دوانی عالم امکان و هر آنچه در آن تحقق می‌پذیرد حتی افعال انسان‌ها فقط در نسبت با حق تعالی معنی پیدا می‌کند، اشاعره نیز انسان را در انجام افعال خود کاسب می‌شناسد و از قدرت و اراده انسان در انجام افعال خود تنها با عنوان کسب سخن می‌گوید یعنی میان نظریه کسب و کاسب بودن انسان از نظر اشاعره با آنچه محقق دوانی از نسبت با حق سخن می‌گوید در واقع تفاوت قابل ملاحظه‌ای مشاهده نمی‌شود و فقط از نظر لفظی شاید تفاوت باشد.

آنچه از سخنان محقق دوانی و تفکری اشعری درمسئله توحید افعالی فهمیده می‌شود این است که نوعی تعارض و ناهماهنگی بین اعتقادات و مبانی فکری آنها وجود دارد، بدین صورت که آنها وجود را در عالم ممکنات اعتباری می دانند و اصالت را به ماهیت می دهند که این تفکر به کثرت موجودات می انجامد. از سوی دیگر، در بحث فاعلیت افعال، هیچ تأثیری برای ممکنات و از جمله انسان قائل نیستند یعنی به اسباب و مسببات در عالم امکان اعتقادی ندارند که این نگرش هم در واقع به نوعی مراتب وجودی ممکنات را نفی می کند و این در حالیست که گفتیم وجود مساوق وحدت است و هر خصوصیتی را که " وجود" دارد، " وحدت " هم داراست. مراتب و شئون مربوط به وجود است، وقتی مراتب نفی شود، یعنی اینکه وحدت هم نفی شده است لذا توحید افعالی مد نظر محقق دوانی که برگرفته از اشاعره هست از یک طرف منجر به جبر شده و از طرف دیگر چون وحدت را در حاق واقعیت ندارد مثبِت توحید افعالی نیست.

۱-۵- تبیین توحید افعالی بر پایه وجود رابط

در بیان معنی توحید افعالی از نگاه دوانی، گفته شد که توحید افعالی یعنی اینکه؛ تمام افعال را فعل حق ببینیم. اگر بخواهیم بر مبنای وجود رابط، توحید افعالی را نزد محقق دوانی بررسی کنیم می توان گفت از آنجا که گفتیم دیدگاه او در مسئله علیّت، اثبات جنبه فی نفسه برای معلول در برابر علت است(رابطی بودن معلول) و ثابت شد که این دیدگاه نتوانست توحید ذاتی واجب را اثبات کند به تبع آن، صفات و افعال الهی که شانی از شئونات او هستند را هم نمی تواند اثبات کند. از جهت دیگر؛ دوانی طرفدار اصالت ماهیت است، به تشکیک و ذو مراتب بودن اعتقادی ندارد از این رو هم نمی تواند به مراتب طولی فواعل وجودی باور داشته باشد و لذا بر اساس این مبنا در کنار فاعل حقیقی، فواعل هم عرض قرار می گیرند که این دیدگاه هم نمی تواند مثبِت توحید افعالی باشد. از نظر کلامی هم اگر بخواهیم بررسی کنیم با توجه به اینکه محقق دوانی یک متکلم اشعری است، و نظریه توحید افعالی وی هم برگرفته از اشاعره هست، این نگاه در واقع به جبر می‌انجامد چرا که با نفی سلسله مراتب علّی، از انسان سلب اختیار می کند. ضمن اینکه محقق دوانی صفت اختیار را مستند به یک سلسله مبادی غیر اختیاری می داند(رساله خلق الاعمال، ص۷۲)، که از این سخن دوانی، زیادت صفات بر ذات برداشت می شود و در صورت زائد بودن صفات بر ذات می‌توان گفت که علم و قدرت خداوند مستند و منسوب به اختیار او نیست. زائد بر ذات دانستن صفات خداوند بر ذات او هم که به رابطی بودن معلول می انجامد از این بابت که در نظریه رابطی بودن معلول، معلولیت زائد بر ذات معلول در نظر گرفته می شود. در هر صورت وقتی برای معلول در برابر علت نوعی استقلال قائل شویم این یعنی انسان در افعال خود مستقل است که این نگاه نافی توحید افعالی است.

٦- تحلیل و بررسی

از مطالب جلال‌الدین دوانی در *رساله الزوراء* و آنجا که قابل تطبیق با وجود رابط هست توحید واجب قابل اثبات است. آنجا که مسئله‌ی علت و معلول را به تجلی و متجلی یا شأن نزول و شأن برمی گرداند یا آنجا که عالم را از تجلیات و شئون حق‌تعالی می‌داند(دوانی، رساله الزوراء، ص۱۷۶).

این مطالب نشان می دهد که محقق دوانی به توحید عارفانه باور داشته، ولی آنچه موجب شگفتی می‌شود این است که ایشان چگونه می‌تواند به وحدت مطلق باور داشته باشد اما از وجود به‌عنوان یک امر اعتباری سخن بگوید.

آنجا که جلال‌الدین دوانی از اعتباری بودن وجود سخن می‌گوید به وجود ممکن اشاره دارد چرا که وجود به حکم اینکه قائم به ذات خویش است هرگز صفت غیر واقع نمی‌شود و ماهیت نیز موصوف وجود نمی‌گردد و لذا وقتی از موجود بودن یک ماهیت سخن گفته می‌شود جزء اعتبار وجود برای آن نمی‌توان معنی دیگری را در نظر داشت و این اعتبار هم زمانی معنی پیدا می‌کند که آن ماهیت منسوب به حق باشد.

پس وقتی محقق دوانی وجود را قائم به ذات و یگانه تلقی می کند یعنی نه تنها با قول به تشکیک وجود مخالفت می کند بلکه اختلاف در وجود را نمی‌پذیرد.

در اندیشه‌های دوانی نوعی ناسازگاری و ناهماهنگی وجود دارد، به عبارتی؛ مباحث کلامی دوانی با مبانی فکری او ناسازگار است. محقق دوانی از یک سو وجود را منحصر در حق تعالی می‌داند و ازسویی دیگر به اصالت ماهیت در تحقق سخت باور دارد این سخن به منزله این است که گفته شود هم وجود اصیل است و هم ماهیت و لذا قائل شدن به دو اصل در عالم واقع به هیچ وجه با توحید سازگار نیست.

نکته مهمی که در اینجا به نظر می‌رسد این است که جلال‌الدین دوانی آنجا که وجود را منحصر در واجب دانسته و معتقد است هستی در غیر واجب الوجود یک امر اعتباری به شمار می آید به مشرب عرفا که به وحدت شخصی وجود باور دارند نزدیک شده است ولی از جهاتی هم با آنها تفاوت دارد از نظر عرفا عالم و آنچه در آن تحقق یافته مظاهر حق تعالی شناخته می‌شود درحالی که محقق دوانی معتقد است ماهیات عالم امکان فقط در نسبت با حق موجود خوانده می‌شود.

به نظر می‌رسد جلال‌الدین دوانی با اینکه تلاش زیادی برای اثبات وجود واجب تعالی و بویژه توحید حق تعالی داشته، ولی به دلایلی چندان موفق نبوده است. در تایید این مدعا علاوه بر بحث عدم اثبات توحید واجب تعالی براساس مبانی فکری و همین طور برهان صدیقین او، استناد می کنیم به این سخن خود محقق دوانی که بیان کرد برهان عقلی برای

اثبات واجب به‌عنوان مبدأ عالم، وجود دارد؛ اما وحدانیت او تنها از راه نقل انبیاء قابل اثبات است. به عبارت دیگر، اصل وجود مبدأ، عقلانی است اما اینکه تعدد آلهۀ نیست، به بیان پیامبران، قابل اثبات است. چنانچه برخی هندوان به تعدد خدایان اعتقاد دارند؛ اما برای فیلسوف، نقل موجب یقین نمی‌شود. لذا در این باره بیان کرده که؛ اثبات شرع و نبوت، موقوف بر توحید نیست البته این پاسخ محقق دوانی، نزدیکی تفکر او به اندیشه اشاعره را آشکار می کنند.(همو، رساله تهلیلیه، شرح دینانی، ص۱۴۷).

ضمن اینکه در متن اشاره کردیم که بر اساس مبانی فکری او(اصالت ماهیتی، اعتقاد به رابطی بودن معلول و مبنای او در تقسیم وجود به واجب و ممکن)، نظریه ذوق تاله و وحدت شخصی وجود او که مرتبط با اثبات توحید واجب تعالی است هم مخدوش می‌باشد. چرا که نمی توان به وحدت وجود اعتقاد داشت ولی تشکیک را مربوط به ماهیت بدانیم، یا به انفکاک معلول از علت و عدم سنخیت بین آنها قائل باشیم. همانطور که بیان شد، وحدت مساوق با وجود است، شئون مربوط به مراتب وجود است و تشکیک مختص وجود است نه ماهیت.

خلاصه اگر بخواهیم بحث توحید و وحدت وجود را در دیدگاه دوانی بررسی کنیم مهمترین شاخصه آن نظریه ذوق تاله ایشان است که بنابر این نظریه مفهوم موجود دو مصداق دارد یکی وجود جزئی حقیقی که واجب تعالی است و دیگری ممکنات که همه منتسب به وجود حق‌تعالی هستند و بدون اینکه به نحو حقیقی موجود باشند. از نظر وی وجود عارض بر موجودات نمی‌شود به همین جهت انتساب را جایگزین آن می‌کند. بنابراین می‌توان گفت از نظر وی اشتراک وجود میان واجب و ممکن است صرفاً در حد لفظ است. و این در حالی است که وحدت مساوق با وجود است یعنی هر خصوصیتی که از آن وجود است، وحدت هم دارد و بالعکس. وجود نسبت به مصادیقش مشترک معنوی است یعنی همه مصادیق در اصل هستی و وجود یکی است و اختلاف فقط در شئون و مراتب هست. پس با این توصیف نظریه ذوق تاله دوانی نمی تواند توحید واجب را اثبات کند. چرا که هم وجود را در ممکنات اعتباری دانسته و هم به اشتراک لفظی وجود قائل است که این منافی وحدت می باشد.

اینکه جلال‌الدین دوانی وجود را در ممکنات اعتباری می‌داند به این خاطر است که در نظر او وجود قائم به ذات خویش است و هرگز صفت غیر واقع نمی شود. معنی این سخن این است که وجود هرگز عارض ماهیت نمی‌شود زیرا عروض به هر معنی که باشد با وحدت و قیام به ذات وجود ناسازگار است.

این سخن محقق دوانی قابل نقد است به این صورت که عروض وجود بر ماهیت از طریق عروض وحدت بر عدد قابل توجیه است. بدین نحو که در نگاه اول عدد متکثر و از وحدت به دور می‌باشد چراکه هر عدد دارای خواص به خود است که با یکدیگر مباین هستند ولی با بررسی مشخص می‌شود که ریشه همه اعداد وحدت است و لذا رابطه وجود با ماهیات موجود را هم مانند رابطه وحدت با اعداد می‌داند و عارض شدن وجود بر ماهیت را انکار می‌کند. ملاصدرا در شواهد به این اشکال توجه داشته و به آن پاسخ داده است(صدرا، ۱۳۶۰، ص۱۸۵).

اغلب علت انکارعروض وجود بر ماهیت را در این می دانند که فکرمی کنند این عروض درخارج است و دوانی هم شاید به همین خاطرآن را انکار کرده است، واین در حالی است که عروض وجود بر ماهیت ذهنی است. جلاالدین دوانی اطلاق کلمه موجود بر ماهیات را بدین صورت توجیه می کند، که آنها منسوب به وجود هستند. اما منظور از این نسبت را مشخص نکرده است که آیا این نسبت اضافه مقولی(وابسته به دو طرف) است یا اشراقی؟(که البته با توجه به اصالت ماهیتی بودن او، اضافه مقولی سازگارتر است)، اگر منظور محقق دوانی از نسبت میان وجود و ماهیت مقولی است که به ناچار باید به اصالت ماهیت اعتراف کند و در این صورت باید برای وجود واحد و یگانه، ثانی قائل شود چرا که نسبت مقولی دارای دو طرف است که اشکالات فراون خواهد داشت. اما اگر نسبت میان وجود و ماهیت را از سنخ اضافه اشراقی بداند نباید افاضه و اشراق را از مفیض و اشراق کننده جدا بداند و این مسلم است که وقتی میان افاضه و مفیض یا اشراق و اشراف کننده فاصله و جدایی نباشد، اشراق از سنخ اشراق کننده و از مراتب وجودی آن شناخته می‌شود و به اصطلاح اهل تحقیق دارای تشکیک است و این در حالیست که جلال‌الدین دوانی به تشکیک در وجود باور ندارد. زیرا وجود را امری واحد و قائم به ذات می‌داند که

نه دارای مراتب متفاوت است و نه اختلاف و دوگانگی در آن راه پیدا می کند. با این توضیحات می توان گفت که نظریه جلال‌الدین دوانی درباره اعتباری بودن وجود در ممکنات منجر به اصالت ماهیت می شود و اصالت ماهیت هم از این جهت که ماهیات متکثرو هر کدام دارای ذاتی جدا از علت خود هستند به رابطی بودن معلول در برابر علت می‌انجامد که منافی نظریه وحدت شخصی وجود (توحید واجب) می‌شود به این ترتیب نمی‌توان گفت این دیدگاه مثبت توحید واجب است.

نتیجه گیری

علامه دوانی در رابطه با مساله علیت و نسبت معلول بـه علـت، دو تفسـیر متفـاوت دارد. وجود معلول در اندیشه او، هم وجود رابط و هم وجود رابطی است. امـا بـا بررسـی منـابع و مآخذ بیشتر و شروحی که بر این آثار نوشته شده، مشخص شـد کـه دیـدگاه محقـق دوانـی وجود رابطی معلول است که این نظریه به استقلال معلول ازعلت می‌انجامد. انفکاک معلول از علت و عدم سنخیت آنها، منجر به دوگانگی در عالم هستی می شود کـه مهمتـرین پیامـد آن، اخلال در اثبات توحید واجب است و از جهت دیگر وجود در نگاه ایشـان منحصـر در حق تعالی بوده و درممکنات اعتباری است که این نگـاه هـم منجـر بـه دوگـانگی شـده کـه نتیجه آن عدم اثبات توحید است. بنابراین می توان گفت توحید امری تشکیکی و ذومراتب است و مرتبه عالی توحید با وجود رابـط سـازگار اسـت نـه وجـود رابطـی. همچنـین برهـان صدیقین با وجود رابط سازگار است نه وجود رابطی.

فهرست منابع

۱. آهسته محمود،(۱۳۹۷)، بررسی برهان علامه دوانی در اثبات واجب و مواجهه آن با برهان صدیقین سینوی، فصلنامه حکمت سینوی، صفحات ۱۳-۱.

۲. الله بداشتی علی،(۱۳۹۰)، توحید وصفات الهی، چاپ اول، قم، انتشارات دانشگاه قم.

۳. ابراهیمی دینانی، غلامحسین،(۱۳۹۹)، جلال الدین دوانی فیلسوف ذوق التاله، چاپ سوم، تهران، انتشارات هرمس.

۴. ابراهیمی حسن، کرامت ورزدار(۱۳۹۴)، بررسی نظریه توحید وجود از منظر جلال‌الدین دوانی متقدم و متأخر، فصلنامه پژوهش های هستی شناختی، سال چهارم، صفحات ۳۹-۲۳.

۵. جوادی آملی، عبدالله(۱۳۸۹)، رحیق مختوم، شرح حکمت متعالیه، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، چاپ چهارم، قم، نشر اسراء.

۶. دوانی، جلال الدین(۱۳۸۱)، رساله الزوراء،(ضمن مجموعه سبع رسائل)، به تحقیق احمد تویسرکانی، تهران، نشر میراث مکتوب.

۷. دوانی،جلال الدین(۱۳۸۱)، اثبات الواجب القدیمه،(ضمن مجموعه سبع رسائل)، به تحقیق احمد تویسرکانی، تهران، نشر مکتوب.

۸. دوانی،جلال الدین(۱۳۸۱)،اثبات الواجب الجدیده، (ضمن مجموعه سبع رسائل)، به تحقیق احمد تویسرکانی، تهران، نشرمیراث مکتوب.

۹. دوانی، جلال الدین(۱۳۸۱)، شرح خطبه الزوراء، به تحقیق احمد تویسرکانی، نشرمیراث مکتوب.

۱۰.دوانی، جلال الدین(۱۳۹۸)، رساله تهلیلیه، شرح ابراهیمی دینانی(کلمات جلال الدین)، تهران، نشر نور سخن.

۱۱.دوانی، جلال الدین(۱۳۶۴)، رساله خلق الاعمال، ضمن رسائل المختاره، به اهتمام سید احمد تویسرکانی، اصفهان،کتابخانه عمومی امام امیرالمومنین.

۱۲.دوانی، جلال الدین(بی تا)، الرسائل المختاره، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمومنین.

۱۳.شهرستانی عبدالکریم، (۱۴۲۱ق)، الملل و النحل، تحقیق امیرعلی مهنا، علی حسن

فاعور، بیروت، دارالمعرفه.

۱۴.طوسی، نصیرالدین، (۱۴۰۷ق)، تجریدالاعتقاد، تحقیق محمد جواد حسینی جلالی، مکتب الأعلام الاسلامی.

۱۵.زارع، الهه، عباس جوارشکیان،قاسم کاکایی، سید مرتضی حسینی شاهرودی، (۱۳۹۸)، بررسی رابط یا رابطی بودن ممکنات از نظر علامه دوانی" فصلنامه پژوهش های فلسفی و کلامی،سال بیست و یکم، شماره ۷۹، ص۴۶- ۲۵.

۱۶.شکر عبدالعلی، (زمستان۱۳۸۲)، نظریه وجود رابط و مستقل نزد فیلسوفان قبل از ملاصدرا، مقالات و بررسی ها، شماره۸۲، صفحات ۱۶۰-۱۳۹.

۱۷.عبودیت، عبدالرسول، (۱۴۰۰)، درآمدی به نظام حکمت صدرائی، ج ۱، چاپ دهم، تهران، انتشارات سمت.

۱۸.ملاصدرا(۱۹۸۱م)، اسفار، بیروت، دار احیاء التراث.

۱۹.ملاصدرا (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیه، مقدمه جلالدین آشتیانی، چاپ دوم، تهران، مرکزنشردانشگاهی.

۲۰.نادعلی، روح الله، ناصرمحمدی،محمدحسین مهدوی نژاد، علیرضا پارسا، (بهار۱۳۹۷)، لوازم و نتایج وجود شناسی نظریه وجود رابط معلول ملاصدرا، فصلنامه آیین حکمت، سال دهم، صفحات۲۲۸-۲۰۵.

۲۱.مرضیه ورمزیار، مجیدابواقاسم زاده، (زمستان۱۳۹۶)، آثار نظری و عملی وجود رابط در حکمت متعالیه، فصلنامه آیین حکمت،سال نهم، ص۱۸۳-۱۵۹.